



An Analysis of the Qur'an's Civilization-Building Approach from the Perspective of 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī

Morteza Hasaninasab ^{a*}

^a Assistant Professor, Islamic Studies Department, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran

KEYWORDS

Allameh Tabatabai
Tafsir al-Mizan
civilization
Quran, Islam

Received: 15 October 2025;
Accepted: 27 December 2025

Article type: Research Paper
DOR: 10.22034/ij.2025.2074820.1052

ABSTRACT

Islamic civilization represents a clear example of a religious civilization whose foundations rest upon the Islamic worldview and whose principal characteristics are grounded in Qur'anic teachings and the Prophetic tradition. The civilizational dimensions of Islam became manifest from the very first century of Hijri, when Qur'anic teachings played a decisive role in laying the foundations of this civilization. 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī, through his renowned exegesis *Tafsīr al-Mīzān*, is recognized as one of the most prominent exegetes and intellectual figures of the Islamic world. From this perspective, examining his understanding of the Qur'an's civilization-building approach is of particular significance, given his distinguished position in the field of Qur'anic interpretation. This study seeks to analyze the concept of a desirable civilization from the perspective of the Qur'an and Islam as reflected in the thought of 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī, with particular emphasis on *Tafsīr al-Mīzān*. The research method is based on identifying Qur'anic verses related to civilization and subsequently examining them through the interpretive framework presented by 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī in his exegesis. An examination of his written works indicates that, within his civilizational perspective, 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī emphasizes not only spiritual and transcendent elements—such as monotheism—but also material and worldly dimensions, including social affairs, knowledge and the laws derived from it, and political structures. Accordingly, his interpretive approach presents a comprehensive vision of civilization that integrates both spiritual and material components.

* Corresponding author.

E-mail address: M-Hasaninasab@araku.ac.ir





تحلیلی بر رویکرد تمدن‌سازی قرآن کریم از منظر علامه طباطبایی

مرتضی حسنی نسب الف*

الف استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران، M-Hasaninasab@araku.ac.ir

چکیده	واژگان کلیدی
<p>تمدن اسلامی نمونه روشنی از تمدن دینی است که پایه‌های آن بر جهان بینی اسلامی قرار دارد و شاخصه‌های اصلی این تمدن مبتنی بر آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی است. ابعاد تمدن‌سازی اسلام از همان قرن نخست هجری نمود عینی یافت که آموزه‌های قرآنی در بنیان‌گذاری این تمدن نقش بسزایی داشته است. علامه طباطبایی با تفسیر المیزان به عنوان یکی از بزرگترین مفسران و اندیشمندان جهان اسلام مطرح می‌باشد. از این رهگذر بررسی رویکرد تمدنی علامه طباطبایی از منظر قرآن و اسلام، با توجه به جایگاه ممتاز و برجسته ایشان در حوزه تفسیر قرآن، از اهمیت و ویژگی خاصی برخوردار است.</p> <p>در این پژوهش با بررسی آثار و اندیشه‌های ایشان به‌ویژه تفسیر المیزان می‌خواهیم به واکاوی در خصوص تمدن شایسته از دیدگاه اسلام و قرآن از منظر ایشان بپردازیم. روش پژوهش در این نوشتار مبتنی است بر شناسایی آیات تمدنی در قرآن کریم و سپس بررسی آنها از منظر علامه طباطبایی با تاکید بر تفسیر نفیس المیزان. بررسی آثار مکتوب مرحوم علامه طباطبایی ما را به این نتیجه رهنمون می‌کند که علامه علاوه بر تاکید بر عناصر معنوی و روحانی آن جهانی از جمله یکتاپرستی، به عناصر مادی و این جهانی از جمله امور مادی، دانش و قوانین برآمده از آن، سیاست و... در رویکرد تمدنی تکیه و تاکید دارد.</p>	<p>علامه طباطبایی تفسیر المیزان، تمدن، قرآن، اسلام</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۶</p> <p>مقاله علمی پژوهشی</p>

۱. مقدمه

یکی از برجسته‌ترین وجه تمایز انسان، تمدن‌سازی اوست و تمدن اسلامی یکی از تمدن‌های موجود در جهان است که توانست در ۱۴۰۰ سال گذشته بسیاری از مردمان بدوی را به تمدن برساند و پس از آن مسلمانان توانستند با به‌کارگیری از تمدن‌های گذشته مانند تمدن ایران، یونان و روم، دانش‌های گوناگون را پرورش دهند و هنگامی که اروپا در قرون وسطی به سر می‌برد، با تکیه بر دانش اندوزی و دانایی، تمدنی را بسازند که برانگیزاننده پیشرفت جامعه شده است.

از آنجا که اسلام و قرآن نقش به‌سزایی در شکل‌گیری تمدن اسلامی داشته‌اند، اندیشمندان مسلمان همچون علامه طباطبایی به بررسی دیدگاه تمدنی قرآن و اسلام پرداخته‌اند.

پرسش بنیادین این پژوهش آن است که از دیدگاه علامه طباطبایی، قرآن چه رویکردی به تمدن دارد و چه شاخصه‌هایی را برای تمدن شایسته بیان می‌دارد. با جستجو در رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها و مقالات، پژوهش مستقلی در این باره یافت نگردید. با این همه از جهت روشی، مقالات پژوهشی مانند تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (فوزی و صنم‌زاده، ۱۳۹۱)، شاخص‌های تمدن اسلامی براساس آموزه‌های قرآن کریم (سعیدی روشن، ۱۳۹۳)، فرآیند تحقق

تمدن اسلامی از منظر حضرت آیت الله خامنه‌ای (جهان‌بین، معینی‌پور، ۱۳۹۳)، شاخصه‌ها و ویژگی‌های تمدن اسلامی در آیات و روایات (فرزندوحی و احمدی، ۱۳۹۹) و مانند آن وجود داشت که گرچه در مواردی با پژوهش حاضر مشترک است و محققین از آن پژوهش‌ها از دید روش و درون‌مایه، بهره برده‌اند، وانگهی ما را از وجود پژوهشی جداگانه درباره بررسی و تبیین رویکرد علامه طباطبایی به تمدن شایسته از دیدگاه قرآن و اسلام بی‌نیاز نمی‌سازد.

از آنجاکه این پژوهش، درصدد تبیین نگاه تمدنی قرآن کریم و اسلام بر پایه دیدگاه علامه طباطبایی در میزان است، پژوهشی توصیفی - تحلیلی به شمار می‌رود و در پی یافتن واقعیت موجود است و به بازشکافی و تبیین چرایی‌ها، چگونه بودن، جایگاه چالش و ابعاد آن می‌پردازد. (حافظ نیا، ۱۳۸۷، ۵۱ - ۶۱ و ۲۳۴) همچنین تبیین نیز باید استوار بر توصیفی پشتوانه‌دار، با برهان و تیزبینانه باشد (قراملکی، ۱۳۸۵، ۱۸۱).

بایستگی نگاه تمدنی در این تحقیق و پژوهش‌های همسان بدین انگیزه است که نگاه تمدنی، نگاهی فراگیر است و از سوی دیگر نگاهی است که کارآمدی سامان‌های اندیشه‌ای از آن شیوه به وجود می‌آید. در نگرش تمدنی است که شرایط برای نهادینه کردن اجتماعی یک اندیشه آن هم در گستره‌ای فراخ توانایی می‌یابد. (کرمی فقهی، ۱۳۸۶، ۱۱ - ۱۳) همچنین پژوهش‌های تمدنی از سویی تأثیر در تمدن‌آفرینی دارد و از سوی دیگر بر برون‌رفت از چیرگی تمدن دیگر اثر می‌گذارد. (داوری اردکانی، ۱۳۸۰، ۱۱۰)

با این همه با بررسی رویکرد علامه طباطبایی به تمدن می‌توان گفت وی در برخورد با تمدن‌های بزرگ قبل از اسلام مانند ایران و روم و تمدن‌های عصر کنونی مانند تمدن غرب، بیشتر به نقاط ضعف آنان می‌پردازد و کمتر دریافتی به نقاط قوت آنها دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲۶۴/۲ - ۲۶۶)

۲. تعریف تمدن

گرچه برای تمدن تعاریف گوناگونی مطرح شده است، اما مصادیق یادشده برای آن، بسیار آشفته و ناهمگون و یافتن آن بسیار دشوار است. درباره شناخت ویژگی‌های تمدن شایسته قرآنی از دیدگاه علامه طباطبایی به نظر می‌رسد نخست باید تعریفی فراگیر از تمدن صورت پذیرد؛ سپس عوامل شکل‌گیری و ماندگاری تمدن مطلوب اسلامی و شاخصه‌های تمدن مطلوب قرآنی بیان گردد. در پایان نیز موانع برپایی و ماندگاری تمدن شایسته اسلامی روشن گردد تا ناآگاهی نسبت به این موانع سبب لغزش در شناخت شاخصه‌های بنیادین تمدن مطلوب اسلامی نگردد.

تمدن واژه‌ای است عربی و مصدر «م.د.ن» از باب تفعّل که از مدینه به معنای شهر گرفته شده است. این واژه برگردان واژه انگلیسی «Civilization» است که از واژه لاتینی «Civis» (به معنای شهرنشین) گرفته شده که تعریف آن مجموعه‌ای از نهادها و پیوندهای اجتماعی سازنده شکل جامع و برتری از زندگی است. (پهلوان، ۱۳۸۸، ۴۶۵) در فرهنگ‌نامه‌های فارسی نیز تمدن به همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و مانند آن و همچنین خو گرفتن با منش‌ها و آداب شهریاران تعریف شده است. (معین، ۱۳۶۷، ۱۱۳۹/۳)

تعاریف فراوانی برای تمدن ارائه شده است. ویل دورانت می‌گوید: تمدن را به شکل کلی آن می‌توان عبارت از نظامی اجتماعی دانست که برآیند آن نوآوری فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود، و جریان پیدا می‌کند. در تمدن، چهار رکن و عنصر اساسی می‌توان تشخیص داد که عبارت‌اند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر. ویل دورانت معتقد است که ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که هرچومرج و

آشفتگی پایان پذیرفته باشد. (دورانت، ۱۳۷۸، ۳/۱)

هرستیکوس نیز تمدن را به «مجموعه‌ای از دانش‌ها، هنرها و فنون و آداب و سنن، تأسیسات و نهادهای اجتماعی که در پرتو ابداعات و اختراعات و فعالیت‌های افراد و گروه‌های انسانی، طی قرون و اعصار گذشته توسعه و تکامل یافته و در تمام قسمت‌های یک یا چند جامعه با یکدیگر ارتباط دارند» تعریف کرده است. (روح الامینی، ۱۳۷۹، ۴۹)

نکته مهم درباره تمدن این است که تمدن چیزی نیست که یک دفعه بوجود بیاید و باید مراحل مختلفی را بگذراند تا بتواند یک تمدن بوجود بیاید. حتی یک تمدن جدید نیازمند تمدنی در گذشته است که باعث رشد و بالندگی یک ملت یا جامعه‌ای شود و آن جامعه خود به مرحله‌ای برسد که به ایجاد یک تمدن بپردازد؛ مثلاً دکتر گلجان در کتاب میراث مشترک می‌گوید:

آنچه امروز از آن تحت عنوان فرهنگ و تمدن ایرانی یاد می‌کنیم، تلفیقی است از نکات خوب و مثبت فرهنگ‌هایی چون مانویت، مسیحیت، بودا و زرتشت به انضمام فرهنگ و تمدن اسلامی، البته با حفظ فرهنگ و تمدن ایرانی. اولین مرحله شکوفایی و رونق حاصل از این امتزاج در دوره اسلامی در روزگار حکومت سامانیان در شرق ایران و ماوراء النهر آشکار شد که البته طاهریان و صفاریان نقش اساسی در آماده سازی بستر فعالیت برای سامانیان داشتند. (گلجان، ۱۳۸۳، ۱۱)

با ژرف بینی در این تعاریف درمی‌یابیم که بیشتر این تعاریف، بر عناصر مادی و ملموس زندگی اجتماعی تأکید دارند و بر عناصر معنوی و روحانی تشکیل‌دهنده یک تمدن توجه چندانی نمی‌کنند. در مقابل علمای اسلامی که به تعریف تمدن پرداخته‌اند، به ویژگی رکن معنوی و روحانی تمدن بسیار تأکید داشته‌اند که این نکته در رویکرد علامه طباطبایی از تمدن، بسیار مشهود است.

تعاریف مختلفی نیز برای تمدن اسلامی ارائه شده است؛ که یکی از جامع‌ترین آن این تعریف است:

تمدن اسلامی با اساس نگرش توحیدی، تمدنی است ایدئولوژیک با مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه اسلامی که انسان را به سوی کمال معنوی و مادی سوق می‌دهد. (فوزی، صنم‌زاده، ۱۳۹۱، ۱۹)

۳. رویکرد قرآن به تمدن

کلمه مدن و مشتقات آن در قرآن به معنای شهر به کار رفته‌اند (مانند یس/۲۰) و به معنای اصطلاح تمدنی که تعریف شده است، استعمال نمی‌شود؛ اما با دقت در آیات قرآن می‌توان شاخص‌هایی را برای تمدن اسلامی به دست آورد. ابتدا باید توجه شود که الفاظ قرآن بر معانی کلی دلالت می‌کنند؛ مثلاً در آیه «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ» (مسد/۱) از ابولهب، تنها عموی پیامبر (ص) به عنوان شخصی خاص مقصود نیست؛ بلکه ابولهب در این آیه، «اشاره به هر شخص، رابطه اجتماعی، و سیستمی دارد که به نوعی در مسیر هدایت‌گری ولی خدا در جامعه، به سبب قوم‌گرایی، کینه، حسد و نقص‌های درون سازمانی اختلال ایجاد می‌نماید و خداوند متعال با لحنی نفرین‌گونه، دستور جلوگیری از اختلالات ناشی از چنین عملکردی را می‌دهد. ابولهب دلالت بر این معنای کلی می‌کند؛ به این نحو که شخص مذکور، به عنوان نماد هر موجود اخلاص‌گر در مسیر هدایت‌گری ولی الهی است.» (جاودانی صبوری، ص ۵)

با توجه به این موارد می‌توان شاخص‌هایی را از قرآن برای تمدن مطلوب بیان کرد. به طور مثال با توجه به آیه «وَصَرَبَ

اللَّهُ مَثَلًا لِّقَوْمٍ كَانَتْ أَمْنَهُ مَطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» می‌توان اهمیت امنیت و رزق را در زندگی انسان از دیدگاه قرآن فهمید که با وجود یا عدم وجود این دو شاخص خداوند اهل قریه‌ای را نعمت یا عذاب می‌کند. همچنین با توجه به جهان شمولی آیات قرآن، می‌توان گفت که منظور از قریه، هر آن چیزی است که بر اساس حرکت جمعی انسان به وجود می‌آید که شامل جوامع بزرگ‌تر از قریه و ساختار آنها که جنبه‌های مادی یک تمدن است، می‌باشد.

همچنین از آیاتی مانند آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» به اهمیت پرورش عالمان معتبّد در ساختار تمدن اسلامی، از آیه «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» به اهمیت پرورش افراد خاشع و اهل ذکر نیز دست یافت. (جاودانی صبوری و دیگران، ۱۳ - ۱۵ سعیدی روشن، ۱۳۹۳، ۶۶ - ۷۶)

۴. عوامل شکل‌گیری تمدن مطلوب اسلامی

علامه طباطبایی در کتاب شریف المیزان، موارد مختلفی را به عنوان عامل شکل‌گیری و به دنبال آن، پایداری تمدن مطلوب اسلامی از دیدگاه قرآن معرفی می‌کند. مهم‌ترین این عوامل، چهار مورد است:

۱.۴. توحید

یکی از مواردی که به ساختن تمدن مطلوب و همچنین پایداری آن، پیوستگی وثیقی دارد، توحید و یکتاپرستی است. آگاهی به عامل توحید و نقش آن در تمدن مطلوب از دید بسیاری از مورخان و پژوهشگران دور مانده است. در قرآن نمونه‌هایی برای نقش توحید در تمدن یاد شده است که نمونه پر ارج آن، تأثیر کناره‌گیری مردم از توحید بر از بین رفتن تمدن است. (الأوسی، ۱۴۰۵، ۲۳۷ - ۲۴۴)

یکی از نمونه‌هایی که علامه طباطبایی برای ارزشمندی این مؤلفه در ساختار تمدن مطلوب قرآنی بیان می‌دارد، قوم عاد و نگاه قرآن به تمدن این گروه است. تمدنی که به واسطه دوری از توحید و یگانه‌پرستی، به فروپاشی می‌افتد و خداوند این تمدن را شایسته ادامه زیست نمی‌داند و به همین روی آنها را عذاب می‌کند.

علامه نخست بیان می‌دارد که قوم عاد تمدنی پیشرفته با امکانات بسیار بودند و از آیات قمر / ۲۰، الحاقه / ۷، اعراف / ۶۹، سجده / ۱۵ و شعراء / ۱۳۰ فهمیده می‌شود که مردمان این قوم بلندقامت، بسیار فربه، درشت‌اندام و بسیار نیرومند بودند و از آیات سوره شعراء و جز آن برمی‌آید که: این قوم برای خود تمدنی داشته و مردمی پیشرفته با شهرهایی آباد و سرزمینی پر بار و پوشیده از باغ‌ها و نخلستان‌ها و زراعت‌ها بوده‌اند و در آن روزگار جایگاهی برجسته داشته‌اند. در آیات ۶-۸ سوره فجر نیز قوم عاد را دارای نیرویی می‌شناساند که همانند آن در هیچ شهری آفریده نشده بود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۰/۴۵۷)

سپس به سرکشی تمدن بزرگ عاد و دوری آنها از توحید اشاره می‌کند و بیان می‌دارد این قوم دائماً، غرق در نعمت خدا بودند تا اینکه وضع خود را تغییر دادند و مسلک بت‌پرستی در بینشان ریشه دوانیده و در هر مرحله‌ای برای خود بتی به‌عنوان سرگرمی ساختند و در زیر زمین مخزن‌های آب درست کردند به امید اینکه جاودانه خواهند بود، و طاغیان مستکبر خود را اطاعت می‌کردند، خدای تعالی به خاطر همین انحراف‌هایشان برادرشان هود (ع) را مبعوث کرد تا به

سوی حق دعوتشان نموده، و ارشادشان کند به اینکه: خدای تعالی را بپرستند و بت‌ها را ترک گویند و از استکبار و طغیان دست برداشته به عدل و رحمت در بین خود رفتار کنند. اما پس از آنکه مردم عاد دعوت حضرت هود (ع) را قبول نکردند، خداوند عذابی سخت بر آنها نازل کرد و تمدن قدرتمند این قوم را از بین برد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳۰۸/۱۰)

همچنین علامه طباطبایی بیان می‌دارد که اهمیت توحید برای شکل‌گیری تمدن مطلوب به حدی است که فضائل اخلاقی به تنهایی در تأمین سعادت اجتماع و سوق انسان به سوی صلاح عمل کافی نیست، مگر وقتی که بر اساس توحید باشد و مردم به خداوند واحد ایمان داشته باشند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۵۷/۱۱)

۲.۴.۴ دین

یکی از عوامل تأثیرگذار بر ساخت و شکل‌گیری و تداوم تمدن، دین می‌باشد. دین در لغت عبارتست از پرستش و پاداش و به طور استعاره درباره شریعت بکار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۷) برای دین تعاریف بسیار متفاوتی از سوی افراد مختلف ارائه شده است که بیشتر به خاطر رویکرد آنها از کارکرد دین است. برخی قائل به تعریفی حداقلی برای دین هستند و صرفاً بیان می‌دارند که دین برنامه زندگی انسان است که به رابطه انسان و خدا می‌پردازد. (سروش، ۱۳۷۲، ۱۲۴)

در مقابل، برخی نیز بیشتر به رویکرد سیاست‌محور و اجتماع‌محور دین تمرکز کرده‌اند. تعاریفی از دین مانند اینکه «مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی است که برای اداره فرد و جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها، از طریق وحی و عقل، در اختیار آنان قرار دارد»، (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ۲۷) «گزارش اراده تکوینی و تشریحی الهی است و ادیان الهی یا وحیانی، ادیانی هستند که در عالم غیب و ماوراء الطبیعه ریشه دارند و پایه و اساس آنها بر وحی و پیام الهی استوار است؛ اما ادیان بشری در نیازهای آدمی ریشه دارد و مصنوع و مخلوق بشر است» (واعظی، ۱۳۷۸، ۲۳) بیشتر ناظر به اجتماع محور بودن دین هستند؛ تا کارکردی فردگرایانه.

قبل از ورود به رویکرد علامه طباطبایی نکته مهمی که لازم است بیان گردد، تفاوت بین «تمدن دینی» و «دین تمدنی» است. «دین تمدنی»، به معنای مضامین و آموزه‌های انحصاری دین است که تمدن صرفاً ابزار انتقال آن به شمار می‌رود. از طرف دیگر، «تمدن دینی» به معنای شکل‌گیری یک تمدن با جهان بینی، اهداف و آرمان‌های دینی است. (واسعی، عرفان، ۱۳۹۳، ۱۱۶) به نظر می‌رسد آنچه مد نظر علامه طباطبایی در این بخش هست، بیشتر تمدن دینی است تا دین تمدنی.

تعریفی که علامه طباطبایی از دین نموده است، بسیار نزدیک به تعریف کارکرد اجتماعی و سیاسی دین است. وی بیان می‌دارد که دین عبارتست از مجموعه‌ای از معارف مربوط به مبدأ و معاد و قوانینی اجتماعی، از عبادات و معاملات که از طریق وحی و نبوت به بشر رسیده، نبوتی که صدقش با برهان ثابت شده و نیز از مجموعه‌ای اخبار که مخبر، صادق از آنها خبر داده، مخبری که باز صادق بودنش به برهان ثابت شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۴۲۴/۱)

علامه طباطبایی به نقش دین در تمدن مطلوب بیان می‌دارد که نیاز اجتماع به دین در صورت توحش و عقب‌افتادگی روشن است. در صورت تمدن و کمال علم و عمل نیز اجتماع به دین احتیاج دارد. زیرا به کمال رسیدن اجتماع متمدن، در دو ناحیه علم و عمل به این صورت است که اجتماع دارای ملکات فاضله‌ای شده باشد که به خاطر داشتن آن، کارهایی

از او سر می‌زند که صالح به حال اجتماع است، و اعمال عبادی‌ای از او سر می‌زند که صالح به حال معرفت او است. این مطلب دقیقاً مطابق با عنایت الهی نسبت به هدایت انسان به سوی سعادتش می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۲/۲۹۴)

علامه طباطبایی به انحراف عالمان معاصر اشاره می‌کند و علت انحراف آنها را در اساس نهادن معارف الهی و حقایق دینی بر اصالت ماده و تحول و تکامل آن می‌داند. در نتیجه این عالمان قائل به این هستند که تمام ادراک‌های انسانی در خواص ماده است و تمامی غایات وجودی و همه کمالات حقیقی (چه فردی و چه جمعی) مادی است. سپس به دنبال این ادعای بدون دلیل خود نتیجه گرفته‌اند:

نبوت هم یک نوع نبوغ فکری، و صفای ذهنی است، که دارند آن که ما او را پیغمبر می‌نامیم به‌وسیله این سرمایه کمالات اجتماعی قوم خود را هدف همت قرار می‌دهد، و به این صراط می‌افتد، که قوم خویش را از ورطه وحشیت و بربریت بساحت حضارت و تمدن برساند، و از عقائد و آرائی که از نسل‌های گذشته به ارث برده، آنچه را که قابل انطباق با مقتضیات عصر و محیط زندگی خودش هست، منطبق می‌کند، و بر همین اساس قوانین اجتماعی و کلیات عملی بر ایشان تشریح نموده، با آن اصول و قوانین اعمال حیاتی آنان را اصلاح می‌کند، و برای تنظیم آن، احکام، و اموری عبادی نیز جعل می‌کند، تا بوسیله آن عبادت‌ها خصوصیات روحی آنان را نیز حفظ کرده باشد، چون جامعه صالح و مدینه فاضله جز با داشتن چنین مراسمی درست نمی‌شود... (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱/۱۳۶)

همچنین علامه به اهمیت شناخت دقیق دین و زدودن شبهات و اشتباهات از اسلام تأکید دارد و یکی از اصلی‌ترین شاخصه‌های تقویت تمدن یک اجتماع را دین صحیح و کامل می‌شمرد. در مقابل، علامه وجود اشتباهات و شبهات در دین را عامل سقوط تمدن می‌شمرد و مثال مهم آن را انحرافات در مسیحیت می‌داند. علامه بیان می‌دارد علت مقابله مردم علیه کیش مسیحیت و غیرقابل قبول دانستن آن، این بود که در مسیحیت به مردم می‌گویند که حضرت مسیح خود را بر بالای دار فدا کرد، و عوض گناهان مردم قرار داد، و این را به مردم تلقین کردند که اگر بیایید و با نمایندگان او صحبت کنید و از او خواهش کنید تا شما را از عذاب روز قیامت برهاند، آن نماینده این وساطت را برایتان خواهد کرد. مشخص است که چنین دینی اساس بشریت را منهدم می‌کند، و تمدن بشر را با سیر قهقری به توحش مبدل می‌سازد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱/۲۸۱؛ آزادیان، ۱۳۸۵، ۲۸۲ و ۲۸۳)

البته علامه گریزی نیز به ترقی امروزین بشر در جوامع غربی می‌زند و آن را از آثار نبوت و دین می‌داند. زیرا تنها چیزی که باعث علاقه مردم به اخلاق فاضله و عشق به عدالت و صلاح در بشر می‌شود، دین است و غیر از دین هیچ عامل و داعی دیگری بشر را به داشتن ایمان و اخلاق فاضله و عدالت و صلاح دعوت نکرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲/۲۲۶ و ۲۲۷)

۳.۴. عملکرد حاکمان و سیاستمداران

برخی از حاکمان با سیاست و منش و رفتارشان باعث پیشرفت تمدن اسلامی می‌شدند؛ مثلاً پیامبر اسلام باعث بوجود آمدن تمدن عظیم اسلامی شدند و برخی برعکس باعث افول آن گشتند. علامه به نقش پیامبر در تمدن اسلامی و انحطاط آن تمدن در دوران بنی امیه نظر خاصی دارد و به عملکرد بنی امیه بسیار خرده می‌گیرد و بیان می‌دارد که پس از به حکومت رسیدن بنی امیه، ایشان با استبداد و از بین بردن حدود الهی و سیاسات دینی، دین مبین اسلام را از رونق انداختند. تا کار بجائی رسید که تمامی آزادی‌ها که اسلام آورده بود از بین رفت، و یک تمدن غربی جایگزین تمدن واقعی اسلامی شد، و از دین اسلام در بین مسلمانان چیز زیادی باقی نماند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱/۲۸۳)

۴.۴. اجتماع بشری

یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد تمدن مطلوب قرآنی و اسلامی، وجود جامعه و اجتماع انسانی است. علامه طباطبایی بیان می‌دارد که انسان مرکب از دو گوهر است: بدن و روح. که این دو گوهر در طول حیات دنیوی به هم می‌پیوندند و پس از آن روح از بدن جدا می‌گردد. (یزدانی مقدم، ۱۳۹۱، ۹۳)

علامه تأثیر اجتماع بر شکل‌گیری و دوام تمدن مطلوب اسلامی را در ضمن چهار قسمت بیان می‌دارد: اولین بخشی که علامه طباطبایی، درباره اجتماع بیان می‌دارد، رابطه بین انسان و اجتماع است. ایشان بیان می‌دارد انسان موجودی است که باید اجتماعی زندگی کند و این مطلب احتیاج به بحث و دلیل زیاد ندارد. علت آن هم درک فطرت است. یعنی فطرت تمام انسان‌ها این معنا را درک می‌کند و تا آنجا هم که تاریخ نشان داده هر جا بشر بوده، اجتماعی زندگی می‌کرده و آثار باستانی هم این مطلب را ثابت می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۹۲/۴)

دومین قسمتی که علامه درباره اجتماع بیان می‌دارد، انسان و رشد او در اجتماع است. از دید علامه طباطبایی، اجتماع انسانی مانند سایر خواص روحی انسان و آنچه که مربوط به او است، از روز آغاز پیدایش بصورت کامل (نه در کمالات مادی و نه در کمالات معنوی) ایجاد نشده است تا کسی خیال کند که اجتماع نمو و تکامل نمی‌پذیرد؛ بلکه اجتماعی شدن انسان هم مانند سایر امور روحی و ادراکی انسان، دوش به دوش و در کنار آنها تکامل پذیرفته است و هر چه کمالات مادی و معنوی انسان بیشتر شده، اجتماعش نیز سامان بیشتری به خود گرفته است؛ بنابراین این طور نیست که این خصوصیت از میان همه خصوصیات و خواص انسانیت مستثنا باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۹۳/۴)

در سومین مرحله علامه طباطبایی به رویکرد اسلام به جامعه و اجتماع و تمدن آن می‌پردازد. علامه معتقد است عامل اتحاد بین انسان‌ها، چیزی بود که توسط مسلمین و با توجه به تأکیدات زیاد قرآن به وجود آمد و در تمدن‌های گذشته نیز تأکید و سفارش بر آن نبود و تأکید بر قدرت امپراطور و پادشاهان بود؛ به گونه‌ای که هرگاه شاهی قدرتمند بود، کشور نیز قدرت داشت و هرگاه شاه ضعیف می‌شد، حکومت نیز به سقوط نزدیک می‌شد. بنابراین باید اسلام را اولین ندائی بدانیم که از بشر برخاست و برای اولین بار بشر را دعوت نمود که به امر اجتماع اعتنا و اهتمام بورزد، و آن را از کنج اهمال و زاویه تبعیت حکومت‌ها خارج نموده و موضوعی مستقل و قابل بحث حساب کند.

اسلام مردم را به اینکه آیاتی را که از ناحیه پروردگارش به منظور سعادت زندگی اجتماعی و پاکی آنان نازل شده پیروی کنند، مانند آیات زیر که می‌فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ»، «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» تا آنجا که به مسأله حفظ مجتمع از تفرق و انشعاب اشاره نموده و می‌فرماید: «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»، «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاحْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ». «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ»، و آیاتی دیگر که بطور مطلق مردم را به اصل اجتماع و اتحاد دعوت می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵۰/۴ و ۱۵۱)

و در آیاتی دیگر دعوت می‌کند به تشکیل اجتماعی خاص، یعنی خصوص اجتماع اسلامی بر اساس اتفاق و اتحاد، و به دست آوردن منافع و مزایای معنوی و مادی آن، مانند آیه شریفه: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ» و آیه: «وَلَا تَنَارَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»، و آیه: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»، و آیه: «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵۱/۴)

همچنین علامه بیان می‌دارد در هیچ تمدن و دینی مانند تمدن اسلام تأکید بر اتحاد بین افراد جامعه نشده است و نتیجه آن نیز پیشرفت در کلیه امور است. علامه بیان می‌دارد که این رویکرد به اجتماع، مختص اسلام است و دیگر ادیان و احکام و شرایع آنها، مانند احکامی که در کیش بت‌پرستان و صائبان و پیروان مانی و مجوسیان و دیگر ادیان قبل از اسلام وجود دارد، قابل مقایسه با احکام اسلام نیستند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۴۹/۴ و ۱۵۰؛ همان، ۱۳۸۲، ص ۵۴)

و اما امت‌های قدیم چه متمدن و چه غیر متمدن تاریخ چیزی از وضع آنان ضبط نکرده ولی این مقدار را می‌دانیم که تابع موروثی‌های قدیم‌ترین عهد انسانیت بوده‌اند، آنها نیز به حکم اضطرار جامعه تشکیل داده و به حکم غریزه، به استخدام یکدیگر پرداختند و در آخر افراد تحت یک جمعی اجتماع کرده‌اند و آن جمع عبارت بوده از حکومتی استبدادی و سلطه پادشاهی و اجتماعشان هم عبارت بوده یا از اجتماعی قومی و نژادی و یا اجتماعی وطنی و اقلیمی (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵۰/۴)

در آخرین مرحله، علامه طباطبایی به رابطه بین فرد و اجتماع اشاره می‌کند و بر آن تأکید می‌دارد. بر طبق دیدگاه علامه، اسلام نه تنها به امر اجتماع و اتحاد بین انسان‌ها می‌پردازد، بلکه به رابطه بین فرد و اجتماع نیز تأکید دارد. ایشان سپس به اهمیت این رابطه از دیدگاه اسلام می‌پردازد و بیان می‌دارد رابطه‌ای که اسلام بین فرد و اجتماع قائل است، در هیچ دینی و ملتی سابقه ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۹۵/۴) سپس علامه بیان می‌دارد:

اسلام افراد نوع بشر را در تربیت و در هدایتش بسوی سعادت حقیقی‌اش این معنای حقیقی را در نظر گرفته، معنایی که چاره‌ای از اعتبارش نیست، و در این باره فرموده: " وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا، فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا " و نیز فرموده " يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى " و نیز فرموده: " بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ " و این رابطه حقیقی که بین فرد و جامعه وجود دارد، خواه ناخواه به وجود و کینونتی دیگر منجر می‌شود، کینونتی در مجتمع و مطابق قوت و ضعف و وسعت و ضیق که افراد در وجودشان و قوایشان در خواصشان و آثارشان دارند، و در نتیجه غیر از وجود تک تک افراد که فرضاً ده میلیون نفرند یک وجودی دیگر پیدا می‌شود بنام مجتمع و غیر از آثار و خواصی که تک تک افراد دارند خواص و آثاری دیگر و از همه قوی‌تر پیدا می‌شود، بنام آثار اجتماع. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵۱/۴ و ۱۵۲)

۵. شاخصه‌های تمدن مطلوب اسلامی

علامه طباطبایی شاخصه‌هایی (چه مادی و چه معنوی) نیز برای رویکرد قرآن به تمدن مطلوب خویش بیان می‌کند. وی در تفسیر المیزان، شاخصه‌های مهمی نظیر علم، اقتصاد، آزادی، توجه به کمالات مادی و عدالت اجتماعی را از رهاوردهای مهم تمدنی می‌داند که قرآن سعی در پیاده‌سازی در جامعه انسانی دارد.

۵.۱. علم

یکی از شاخصه‌های تمدن اسلامی توجه به علم و دانش است. پیامبر اسلام تأکید زیادی به دانش آموزی داشتند و تحصیل دانش را از کودکی تا بزرگسالی مد نظر داشتند. در زمانیکه قریش و مکه با مسلمانان می‌جنگیدند، اسیران را در برابر سواد آموزی به ده مسلمان آزاد می‌کردند (حلبی، ۱۴۲۷ق، ۲/۲۶۴) و این اهمیت دانش و تحصیل را بین مسلمانان نشان می‌داد. علامه طباطبایی نیز به نقش علم در پیشرفت تمدن تأکید دارد و چارچوب‌هایی را برای آن در نظر می‌گیرد. همچنین علامه بیان می‌دارد انسان‌ها در علم و تمدن تکامل یافته‌اند و تکامل انسان در علوم نظری و اکتسابی تدریجاً برای انسان حاصل می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۸/۳۱۰)

۲.۵. اقتصاد

اقتصاد یکی از مهمترین شاخصه‌های تمدنی است که علامه طباطبایی به اهمیت آن در تمدن مطلوب قرآنی تأکید می‌کند. علامه در تعریف اقتصاد می‌گوید: اقتصاد به معنای گرفتن قصد، و قصد به معنای میانه است، پس اقتصاد به معنای میانه روی در امور و پرهیز از افراط و تفریط در امور است، و امت مقتصد امتی است که در امر دین و تسلیم نسبت به دستورات الهی میانه رو و معتدل باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳۹/۶)

علامه طباطبایی اقتصاد را مهم‌ترین چیزی معرفی می‌کند که جامعه انسانی را پایدار می‌سازد و خدا آن را موجب استواری اجتماعی قرار داده است. همچنین علامه بیان می‌دارد علت بسیاری از گناهان و جنایات بشر یا فقر مفرط است و یا ثروت بی حساب. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۳۱/۹)

تمدن اسلامی با توجه به اهمیت بحث اقتصاد، حتی به نوع تبادل کسب اهمیت فراوانی داد. با توجه به اینکه در ابتدای طلوع تمدن اسلامی، مبادله کالا به کالا رونق داشت، مقیاس‌های مختلفی برای کالاها معین کرد، مثلاً واحدی برای طول از قبیل ذرع و متر و امثال آن، و واحدی برای حجم چون کیل و لیتر و امثال آن، و واحدی برای سنگینی چون من و کیلو و تن و خروار و نخود و امثال آن، درست کرد و بعد از مدتی پول و صرافی متداول شد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۴۲۹/۲)

اقتصاد از طرفی باعث به وجود آمدن و نیز قوام تمدن می‌شود و از طرف دیگر مواردی مانند ربا در امور اقتصادی وجود دارد که حتی باعث رکود تمدن می‌شود. زیرا حیات بشر بر کار و کوشش استوار است، و ربا باعث می‌شود که عده‌ای به خاطر ثروت بسیار و بی نیازی بیرون از حد کار نکنند، و عده‌ای دیگر نیز به خاطر محرومیت، از کار محروم باشند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶۶۱/۲)

به هر حال اوضاع اکثر مردمی که در تمدن اسلامی زندگی می‌کردند، قبل از اینکه اسلام به آن کشورها وارد شود بسیار وخیم بود. خصوصاً در بین اعراب. عشایر عرب که مردمی صحرانشین بودند علاوه بر زندگی پستی که داشتند، اساس زندگی اقتصادیشان را جنگ و غارت تشکیل می‌داد، ناگهان این قبیله بر سر آن قبیله می‌تاخت و دار و ندار او را می‌ربود و به مال و عرض او تجاوز می‌کرد، در نتیجه امنیتی و امانتی و سلمی و سلامتی در بین آنان وجود نداشت، منافع از آن کسی بود که زورش بیشتر بود و قدرت و سلطنت هم از آن کسی که آن را به دست می‌آورد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۵۲/۴)

۳.۵. آزادی

انسان موجودی اجتماعی است که از طرفی به خاطر داشتن اراده و اختیار، میل به آزادی بی‌حد و حصر دارد و از طرف دیگر به خاطر طبیعت اجتماعی‌اش، باید در برابر قانون‌های اجتماعی محدودیت را بپذیرد. علامه طباطبایی بیان می‌دارد که به جهت اینکه قوانین اسلام بر پایه توحید و اخلاق است، در تمام ساحت‌های فردی و اجتماعی، اسلام وارد شده است و بنابراین آزادی به معنای رهایی از هر قید و بندی به هیچ عنوان در اسلام جای ندارد. (حجتی کرمانی، ۱۳۸۲، ۱۰۲) البته علامه در ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل عمران بیان می‌دارد حریتی که اسلام به بشر داده، قابل قیاس با حریت تمدن عصر حاضر نیست و آن آزادی از هر قید و بند و از هر عبودیتی به جز عبودیت برای خدای سبحان است.. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۸۳/۴ و ۱۸۴)

همچنین وی بیان می‌دارد که در برخی موارد محرومیت از آزادی، محرومیت از بعضی آزادی‌ها است برای رسیدن به آزادی‌هایی دیگر. (فراهانی منش، ۱۳۷۹، ۱۶) همچنین علامه در ادامه بیان می‌دارد که با توجه به آیات " وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ " و: " وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا " ممکن است ایجاد قوانینی، باعث بشود که آزادی افراد را درباره آن قوانین سلب کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ۳۷۱. همچنین نگاه کنید به: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۱۶/۴ و ۱۱۷)

۵.۴. توجه به کمالات مادی و معنوی

یکی دیگر از تأکيدات علامه طباطبایی درباره شاخصه‌های تمدن مطلوب قرآنی، توجه اسلام و قرآن به کمال مادی در کنار کمال معنوی است. علامه طباطبایی به بعد مادی توجه داشته است و بیان دارد که طبیعت انسانی اقتضای اجتماع دارد. (الجیاشی، ۱۴۳۱، ۶۱) همچنین علامه بر این مطلب تأکید دارد که احکام اسلام در هر دو ساحت جسم و روح است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲/۲۰۰) البته در تشریح اسلام تنها کمالات مادی را در نظر نگرفته، بلکه حقیقت وجود بشر را نیز منظور داشته است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲/۱۹۹ و ۲۰۰)

۵.۵. عمل به قوانین الهی

قوانین و احکام اسلامی تضمین کننده سعادت و تداوم تمدن اسلامی است و لازمه پیشرفت در جامعه اسلامی عمل و احترام به احکام و قوانینی است که سرچشمه الهی دارد. علامه طباطبایی احکام را لازمه اسلام می‌داند و معتقد است که احکام اسلام هر چند که حکم است و حکم محدودیت است، ولی در حقیقت ورزش و تمرین آزاد شدن از قیود ننگین حیوانیت است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۱۶/۴ و ۱۱۷)

علامه در رابطه با ضرورت وجود قانون در حیات اجتماعی بشر نیز به اهمیت این امر واقف است و تأکید دارد که زمانی همکاری اجتماعی در بین افراد وقتی حاصل شده و بطور کامل تحقق می‌یابد که قوانینی در بین افراد بشر حکومت کند. ادامه حیات چنین قوانینی در بشر نیز متوقف بر افرادی است که آن قوانین را حفظ کنند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۸۹/۱۰) همچنین باید اکثر مردم آن قوانین را قبول کرده و خود را در برابر آن تسلیم محض دانسته باشند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵۵۷/۱۰)

۵.۶. عدالت اجتماعی

علامه طباطبایی قائل به این است که بین عدالت اجتماعی و تمدن رابطه تنگاتنگی وجود دارد و هر جا و در هر جامعه‌ای عدالت اجتماعی رعایت شود، باعث می‌شود که اختلاف طبقاتی کمتر گردد و بالعکس قدرت یک نفر نسبت به سایرین باعث سست شدن عدالت و تعاون اجتماعی است که شخص قوی مراعات آن را در حق ضعیف نمی‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۷۶/۲)

همچنین علامه یکی از موارد ضعف تمدن‌های بشری را تقسیم افراد به دو قسم مستکبر و مستضعف می‌داند که راه درمان آن را تنها توجه به توحید در ساختار تمدنی معرفی می‌کند. زیرا توحید:

یگانه سنتی است که مولویت و سیادت را منحصر در خدای سبحان می‌داند، و بین قوی و ضعیف و متقدم و متاخر و کبیر و صغیر و سفید و سیاه و مرد و زن مساوات برقرار نموده، مثلاً به بانگ بلند ندا در می‌دهد: يَا أَيُّهَا النَّاسُ انا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَاثِي و جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا و قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا اِنْ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اتَّقِيكُمْ و يَا مِي فَرَمَايِد: اِنِي لَا اُضَيِّعُ عَمَلًا عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَاثِي بَعْضُكُمْ

من بعض (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۱۲/۱۰)

۶. نتیجه‌گیری

با بررسی موارد ذکر شده در این تحقیق درمی‌یابیم برخلاف افرادی که قائل به تعریف حداقلی از دین هستند و دین را صرفاً به باوری در ارتباط بین انسان و خدا تعریف می‌کنند، (سروش، ۱۳۷۲، ۱۲۴) علامه طباطبایی بر این نظر است که دین اسلام به ساحت اجتماعی انسان نیز ورود پیدا کرده است و قادر است تمدنی باشکوه را ایجاد کند که بتواند در سراسر اجتماع تأثیری اسلامی بگذارد. وی قائل به این است که عوامل مهمی برای شکل‌گیری و تداوم تمدن مطلوب لازم است که از اصلی‌ترین آن موارد، دین و مهم‌ترین آموزه آن، توحید است. اسلام در کنار عناصر معنوی و اخروی مانند دین و توحید، به عناصر دنیوی مانند عناصر مادی، علم، قوانین برآمده از دین، سیاست و ... نیز توجه داشته است. همچنین علامه طباطبایی معتقد است در داوری نسبت به جوامع متمدن، معیار صلاح و فساد را نباید افراد آن جامعه قرار داد و نباید افراد آن جامعه را با افراد جامعه‌های دیگر سنجیده و گفته شود بطور کلی جوامع غربی از جوامع شرقی بهتر هستند، بلکه باید شخصیت اجتماعی آنان را و رفتارشان با سایر جوامع معیار قرار داد، یعنی باید شخصیت اجتماعی او را با سایر شخصیت‌های اجتماعی عالم سنجید. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۶۷/۴ و ۱۶۸) لازم به ذکر است که علامه طباطبایی ترقی امروزی بشر در جوامع غربی را از آثار نبوت و دین معرفی می‌کند و دین را یگانه عامل و داعی بشر به داشتن ایمان و اخلاق فاضله و عدالت و صلاح می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۲۶/۲ و ۲۲۷)

۷. منابع

- قرآن کریم

۱. آزادیان، مصطفی، (۱۳۸۵)، *آموزه نجات از دیدگاه علامه طباطبایی*، قم: مرکز انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره).
۲. الأوسی، علی، (۱۴۰۵)، *الطباطبائی و منهجه فی تفسیر المیزان*، تهران: سپهر.
۳. پهلوان، چنگیز، (۱۳۸۸)، *فرهنگ و تمدن اسلامی*، تهران: نشر نی.
۴. جاودانی صبوری، مجید؛ حسنی، سید مصطفی، (بی‌تا)، *چیستی و شاخصه‌های تمدن اسلامی از منظر قرآن کریم؛ مجموعه مقالات دهه فجر، مشهد: مرکز خدمات فرهنگی تبلیغی حرم مطهر امام رضا (ع)*.
۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۰)، *دین شناسی*، قم: نشر اسراء.
۶. الجیاشی، محمود نعمة، (۱۴۳۱)، *المجتمع الدینی عند العلامة الطباطبائی*، بغداد: مرکز دراسات فلسفة الدین.
۷. حافظ نیا، محمدرضا، (۱۳۸۷)، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، تهران: نشر سمت.
۸. حجتی کرمانی، محمدجواد (مترجم)، (۱۳۸۲)، *روابط اجتماعی در اسلام*، (نوشته سیدمحمدحسین طباطبایی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. حلبی، علی بن ابراهیم، (۱۴۲۷ق)، *السیرة الحلبیه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. داوری اردکانی، رضا، (۱۳۸۰)، *تمدن و فکر غربی*، تهران: نشر ساقی.
۱۱. دورانت، ویل، *تاریخ تمدن*، (۱۳۷۸)، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *معجم مفردات ألفاظ القرآن*، دمشق - بیروت: دار العلم - الدار

الشامیة.

۱۳. روح الامینی، محمود، (۱۳۷۹)، زمینه فرهنگ شناسی، تهران: نشر عطار.
۱۴. سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۲)، فربه‌تر از ایدئولوژی، تهران: نشر صراط.
۱۵. سعیدی روشن، محمداقرا، (۱۳۹۳ش)، «شاخص‌های تمدن اسلامی بر اساس آموزه‌های قرآن کریم»، مجله آموزه‌های قرآنی، شماره ۱۹، از ۶۱ تا ۸۲.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. فراهانی منش، علیرضا، (۱۳۷۹)، آزادی از دیدگاه علامه طباطبایی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. فوزی، یحیی؛ صنم زاده، محمودرضا، (۱۳۹۱)، «تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی»، مجله تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۹، از ۷ تا ۴۰.
۲۰. قراملکی، احد فرامرز، (۱۳۸۵)، اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی، قم: معاونت پژوهشی مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۱. کرمی فقهی، محمد تقی و دیگران، (۱۳۸۶)، جستاری نظری در باب تمدن، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۲. گلجان، مهدی، (۱۳۸۳)، میراث مشترک نظری اجمالی بر حوزه فرهنگ و تمدن شرق ایران و ماوراءالنهر از کوروش تا تیمور، تهران: نشر امیرکبیر.
۲۳. معین، محمد، (۱۳۶۷)، فرهنگ فارسی، تهران: نشر امیرکبیر.
۲۴. واسعی، علیرضا؛ عرفان، امیر محسن، (۱۳۹۳ش)، «باورداشت آموزه مهدویت و نقش آن در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی»، فصلنامه علمی- پژوهشی مشرق موعود، شماره ۲۹، از ۱۱۳ تا ۱۳۴.
۲۵. واعظی، احمد، (۱۳۷۸)، حکومت دینی؛ تأملی بر اندیشه سیاسی اسلام، قم: نشر مرصاد.
۲۶. یزدانی مقدم، احمدرضا، (۱۳۸۱)، انسان‌شناسی و پیامدهای آن در اندیشه سیاسی هابز و علامه طباطبایی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.